

انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ (۴)

جمهوری اسلامی و دگرگونی در ابعاد اجتماعی

توسعه انسانی در ایران

دکتر حجت سلیمان‌داری^۱

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت‌زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمد رضا که در طول چپاول‌گری‌هایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خائن‌سوز تا اوضاع وزارت‌خانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و... و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و... مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و

آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی‌درپی امریکا و وابستگان خارج و داخلش... و دهها مسائل دیگر. تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال‌تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید.^۱

امام خمینی(ره)

وقتی در ایران انقلابی به نام خدا و برای اجرای احکام اسلامی به وقوع پیوست، به ندرت کسی باور می‌کرد که با استفاده از آموزه‌های دینی در عصری که پیوسته شعار پایان دین و افسون‌زدایی از هستی داده می‌شود، بتوان یک نظام توانا و مترقی در گوشه‌ای از دنیا به وجود آورد و این نظام در کمتر از دو دهه به دگرگونی‌های قابل توجه در زمینه توسعه انسانی دست یابد. تحلیل‌گران حرفه‌ای رسانه‌های غربی و شبه روشنفکران وابسته به آنها در داخل، در طول عمر کوتاه جمهوری اسلامی، برخلاف همه موازین علمی و پژوهشی، تا توانستند یا موانعی در سر راه موفقیت‌های جمهوری اسلامی ایجاد کردند و یا آنچه را که اتفاق افتاده و می‌افتد کم اهمیت و جمهوری اسلامی را نظامی ناکارآمد معرفی کردند.

بازی با ارقام اقتصادی و مقایسه عملکردهای حکومت اسلامی با شاخص‌های متزلزل درآمد سرانه، نرخ رشد تولید ناخالص ملی و سایر شاخص‌های کمی و یا مقایسه با استانداردهایی که عموماً بنگاه‌های اقتصادی فرامیلتی برای ایجاد ناامیدی و تخریب روحیه جهان عقب نگه داشته شده، آنها را ملاک توسعه و عقب‌ماندگی قرار می‌دهند، عادی‌ترین روشی است که از آن برای القای ناکارآمدی حکومت دینی در ایران استفاده می‌شود.

فرضیه اصلی سلسله مقالات «انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟» از ابتدا بر این بود که درک کارآمدی بالای جمهوری اسلامی جز در یک نسبت مقایسه‌ای قابل فهم نیست و این نسبت با مقایسه عملکرد نظام مشروطه سلطنتی به عنوان یک نظام پایان یافته و نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام مستقر در یک دوره تاریخی قابل حصول خواهد بود.

فی‌البداهه باید گفت که اثبات توفیقات جمهوری اسلامی در دو دهه اول انقلاب و قرار دادن

عملکرد این دو دهه (با همه شرایط نامساعدی که برای آن فراهم کردند) با تمامی دستاوردهای نظام مشروطه سلطنتی، به منزله ابطال همه آن تئوری‌هایی است که جریان‌ات شبه روشنفکری ایران در این دویست سال از آن ارتزاق می‌کردند. از زمان پیدایش جریان‌اتی به نام منورالفکری تا به امروز پیوسته به ما القا می‌شد که آزادی، توسعه، ترقی، رشد، تجدد، حقوق بشر، مردم‌سالاری و اصلاحات جز با سرسپردن به تئوری‌های غربی و مساعدت مستشاران اروپایی، امریکایی و روسی امکان‌پذیر نیست. به ما القا می‌کردند که ایرانی‌ها حتی استعداد ساختن یک آفتابه را نیز ندارند، چه برسد به اینکه بخواهند همه دگرگونی‌های کشور را با اتکا به توانایی‌هایی خود ایجاد نمایند.

توفیقات جمهوری اسلامی در دو دهه
اول انقلاب و قرار دادن عملکرد این
دو دهه (با همه شرایط نامساعدی که
برای آن فراهم کردند) با تمامی
دستاوردهای نظام مشروطه سلطنتی،
به منزله ابطال همه آن تئوری‌هایی
است که جریان‌ات شبه روشنفکری
ایران در این دویست سال از آن
ارتزاق می‌کردند.

به ما گفته بودند شما ملتی هستید خودمدار، دارای بینش روزینه، ذهنیت استبدادزده، بی‌اعتقاد، سترون و مقلد، تجاوزگر و خشونت طلب، فاسد، فاقد عشق و دوستی، ناامید، حقیر و عقده‌ای.^۱ برای اینکه به تعادل برسید باید در مقابل دگرگونی‌های جامعه مدنی غرب یعنی بی‌دینی، بی‌اعتقادی، بی‌هویت و همه آن چیزهایی که امروزه مظهر دموکراسی و لیبرالیسم است، سر تعظیم فرود آورید و بی‌چون و چرا مزایای

جامعه مدرن را بپذیرید تا از بربریت و توحش خلاص گردید و به تعادل مدرن! برسید.

برای اینکه به ما القا کنند ملت عقب‌مانده‌ای هستیم که از لحاظ ژنتیک و نژاد و اعتقادات و

۱. آنچه نقل گردید خصلت‌هایی است که تقریباً از جیمز موریه در کتاب حاجی بابا اصفهانی، تا خلق و خوی ما ایرانیان، محمد علی جمالزاده و اخیراً هم در کتابی پیرامون خودمداری ایرانیان توسط حسن قاضی مرادی، شبه روشنفکران غرب‌گرا تلاش می‌کنند به ملت ایران نسبت دهند.

مذهب استعداد خلق هیچ تحولی را نداریم، پیوسته برای ما شکاف‌های تاریخی درست کردند. شکاف دین و دولت، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف‌های قومی و نژادی و زبانی، شکاف سنت و تجدد، شکاف علم و دین، شکاف عقل و ایمان، شکاف دین و تحول و شکاف‌های پر نشدنی دیگری که القای آن به هر ملتی، ریشه تعلق به فرهنگ و هویت آن ملت را می‌خشکاند.^۱ و در آخر هم به ما گفتند:

برای شناخت انتقادی از خود و جامعه و فرهنگ خودی بایستی از آن فاصله بگیرید. بیگانه شدن و غریبه شدن پیش فرض آگاه شدن است. لجبازی نابجای برخی از ما ایرانیان در مورد عدم تغییر نگرش مرسوم درباره غرب که به ظاهر مبتنی بر رویارویی شجاعانه با مفاسد آن، اما در واقع ناشی از ترس از فرهنگ غرب و دموکراسی است، در واقع خصومت ورزیدن با خود و سد کردن راه خودآگاهی‌مان است. فراموش نکنیم که اصرار افراطی در ضدیت با فرهنگ بیگانه... در این بیست ساله اخیر گاه موجب لطمات جبران ناپذیری شده است.^۲

این آخرین فتوا، در حقیقت لب گزاره کهنه‌ای است که دویست سال در گوش مردم ایران خوانده می‌شد. ما یکصد سال به طور رسمی به این گزاره عمل کردیم و از خود بیگانه و با خود غریبه شدیم. اما مشروطه سلطنتی، یعنی آن داستان غم‌انگیز از خود بیگانگی ما، برای ایران چه ارمغان آورد؟

به فتوای همین روشن‌فکران در متون متفاوتی که نوشتند، ایران؛ آبستن انقلاب اسلامی و ایرانی؛ عقب‌مانده، روستایی، استبدادزده و فقیر بود. اگر قرار بود آن از خود بیگانگی و غریبه شدن منشاء آگاهی و دگرگونی‌های ما باشد، پس چه شد که ایران در عصر نظام مشروطه

۱. دکتر حسین بشیریه در کتاب دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی) و در اغلب آثار خود در مورد ایران، در پی القا و اثبات عینی و حقیقی بودن شکاف‌های تاریخی مذکور می‌باشد. رک: حسین بشیریه، همان، مؤسسه نگاه معاصر، تهران: ۱۳۸۱.

۲. علی میرسپاسی، دموکراسی یا حقیقت؟ طرح نو، تهران: ۱۳۸۱، ص ۱۸ و ۲۱.

سلطنتی به بازاری از مصرف کالاهای بی‌ارزش اروپایی و امریکایی بدل شد و تا سطح یک تکنسین ساده نیز مستشاران غربی بر این کشور حاکم بودند؟

هدف این مقالات بر ملا کردن ماهیت فریبنده شعارهایی است که مدعی است با از خود بیگانه شدن، آگاه شدیم و در طول دو دهه انقلاب اسلامی، در ضدیت با سلطه غرب (نه ضدیت با فرهنگ) و مخالفت با حاکمیت بیگانه، لطمات جبران ناپذیری بر ایران وارد شده است.

آنهايي که می‌خواهند توسعه در ایران و کشورهای عقب نگه داشته شده را تابعی از دوره‌بندی تاریخی توسعه در کشورهای صنعتی قلمداد کنند، ما را وارد فرآیندی از یک دور و تسلسل باطلی خواهند کرد که در این تسلسل و دور باطل، توسعه تابعی از پیشرفت تکنولوژی و تکنولوژی به مفهوم مطلق، علم در تمام زمینه‌ها برای همه سطوح است و صنعتی شدن جزئی از توسعه اقتصادی و توسعه اقتصادی تحت تأثیر پیشرفت جامعه‌ای است که سیر توسعه و صنعتی شدن را طی می‌کند و لاجرم چون علم جدید در تمام زمینه‌ها هیچ نسبتی با دین و معرفت دینی ندارد، پس توسعه در کشورهایی که تحت برنامه‌ریزی‌های دینی هستند، امکان‌پذیر نیست!!

فرآیند صنعتی شدن هر کشور تابعی از فراگیری و نسبت حجم انتقال تکنولوژی (دانش) در مقاطع زمانی است. کشورهای در حال توسعه با استفاده از تجربیات کشورهای صنعتی و بهره‌برداری از پیشرفت دانش می‌توانند در زمان کوتاه‌تری در مقایسه با گذشته مسیر توسعه را پشت سر گذارند.^۱

دگرگونی‌های ایران عصر جمهوری اسلامی در این دو دهه، بطلان این قرائت کهنه از توسعه را اثبات کرد. آنهايي که می‌خواهند با وجدان علمی به تحلیل این دگرگونی‌ها بپردازند چاره‌ای ندارند مگر اینکه معیار و ملاک بررسی‌های خود را مبتنی بر یک فرآیند تطبیقی قرار دهند. مواجه کردن جمهوری اسلامی با شاخص‌هایی چون درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی و امثال

۱. ناصر خادم آدم، یافته‌های تحرک در جریان توسعه، گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، سال هشتم، شماره ۱۲،

اینها اگر چه ممکن است برای دوستداران انقلاب اسلامی یک آرمان توسعه‌ای باشد، اما برای عینی کردن بررسی‌های تحولات ایران در بیست سال اخیر معیارهای دقیقی نیستند.

در بررسی‌های علمی با ذهنیت‌ها و آرمان‌های بررسی کننده به عنوان معیار درستی یا نادرستی یک پدیده سر و کار نداریم. راقم این سطور با مقایسه عملکردهای حکومت مشروطه سلطنتی و جمهوری اسلامی داعیه توسعه بی‌نقص یا خطاناپذیری عملکرد دولت‌های ادواری جمهوری اسلامی را ندارد، اما معتقد است وقتی بحث از عملکرد سیاست‌های توسعه‌ای دو نظام سیاسی در درون یک جامعه در دو دوره تاریخی متفاوت می‌شود، استناد به معیارهای فریبده‌ای چون درآمد سرانه و غیره، علمی و عینی نیست. وقتی از توسعه انسانی صحبت می‌کنیم یعنی از عملکرد ملموس دو نظام سیاسی در این حوزه بحث می‌کنیم. در عملکردهای ملموس بحث از منابع، برنامه‌ها، سیاست‌ها، اهداف، عملکردها و در آخر اثرات آنها بر دگرگونی جامعه است.

به عنوان مثال وقتی از مقایسه چند شاخص عمده در ارتباط با نفت در سیاست‌های نظام مشروطه سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی ایران صحبت می‌کنیم، پارامترهایی که می‌تواند میزان کارآمدی برنامه‌های این دو نظام را مشخص کند، پارامترهای مشابه است. جدول زیر در این رابطه تا حدودی روش تجزیه و تحلیل حاکم بر این مقالات را روشن می‌کند.

شاخص	سال	۱۳۵۶	۱۳۷۶
جمعیت کشور		۳۳ میلیون نفر	۶۴ میلیون نفر
تولید نفت		۶ میلیون بشکه	۳/۵ میلیون بشکه
مصرف داخلی نفت		۰/۵ میلیون بشکه	۱/۵ میلیون بشکه
صادرات نفت		۵/۵ میلیون بشکه	۲ میلیون بشکه
قیمت یک بشکه		۱۳ دلار	۱۳ دلار

جدول مقایسه چند شاخص عمده در ارتباط با نفت^۱

مبنای مقایسه عملکرد رژیم مشروطه سلطنتی با جمهوری اسلامی بر اساس شاخص‌های جدول بالا، یک مبنای علمی است. با وجودی که این جدول نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی، درآمدهای دولت و سیاست‌های جهانی و اوضاع داخلی امکانات مناسب‌تری را برای رشد و توسعه ایران در دوران رژیم پهلوی فراهم ساخته بود. ایران در این دوران از کمترین رشد و توسعه اقتصادی محروم ماند و به عنوان کشوری عقب‌مانده معرفی می‌شد. بنابراین علل عقب‌ماندگی را نه در کمبود منابع بلکه باید در جاهای دیگر جستجو کرد.

با توجه به مبنای مذکور، در این مقاله به فراز دیگری از توسعه انسانی در جمهوری اسلامی و نظام مشروطه سلطنتی خواهیم پرداخت. قبل از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که همه آنهایی که می‌خواهند دگرگونی‌های ابعاد اجتماعی - اقتصادی توسعه انسانی را در جمهوری اسلامی تجزیه و تحلیل نمایند و عملکرد انقلاب اسلامی را با نهضت مشروطیت در این شاخص مقایسه و تطبیق کنند، نمی‌توانند از دهه پرتلاطم نخست انقلاب اسلامی یعنی وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران،

کاهش تولید ناخالص داخلی و روند نزولی درآمد سرانه، دو شاخص تعیین کننده در اوضاع بد اقتصادی دهه اول انقلاب اسلامی بود که این دو شاخص در مقابل کرامت مردم ایران، شور انقلابی و دینی و ایثارگری‌های اقتصادی نه تنها منجر به بحران‌های اجتماعی نشد بلکه سخاوتمندانه، هزینه‌های هشت سال دفاع مقدس از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی را نیز به دوش مردم انداخت.

محاصره اقتصادی امریکا و بخشی از اروپاییان، فشارهای بین المللی و دامن زدن به جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و نزاع‌های مذهبی توسط گروهک‌های مزدور امپریالیسم غرب و شرق غفلت کنند. همچنان که نمی‌توانند از اثرات سیاست‌های وابستگی مطلق رژیم پهلوی به غرب و خروج سرمایه‌های کلان این مملکت و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی در کنار بحران‌های مذکور که شرایط را برای عدم امکان و تدوین و اجرای برنامه‌های فراگیر توسعه همه جانبه در

دهه اول فراهم کرد، نیز غافل شوند.

کاهش تولید ناخالص داخلی و روند نزولی درآمد سرانه، دو شاخص تعیین کننده در اوضاع بد اقتصادی دهه اول انقلاب اسلامی بود که این دو شاخص در مقابل کرامت مردم ایران، شور انقلابی و دینی و ایثارگری‌های اقتصادی نه تنها منجر به بحران‌های اجتماعی نشد بلکه سخاوتمندانه، هزینه‌های هشت سال دفاع مقدس از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی را نیز به دوش مردم انداخت.

بحران تهاجم نظامی اگر چه در دهه دوم از بین رفت اما هیچ‌گاه اثرات آن بحران در زیرساخت‌های کشور و تداوم محاصره اقتصادی و فشارهای بین المللی تا به امروز محو نگردید. آنچه که می‌خواهیم تحت عنوان دگرگونی ابعاد اجتماعی - اقتصادی توسعه انسانی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و آن را با ۵۰ سال حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی پهلوی مقایسه کنیم در حقیقت بیش از آنکه عملکرد بیست ساله جمهوری اسلامی باشد، عملکرد ده ساله به اضافه جبران خسارت جنگی است.

نماگرهای متفاوتی برای نشان دادن ابعاد اجتماعی - اقتصادی توسعه انسانی وجود دارد که می‌تواند شاخص بررسی‌های تطبیقی ما باشد. مثل نماگر امید به زندگی، نماگر نرخ باسوادی، نماگر تعادل‌های جمعیتی و غیره. همچنین در سطوح کلی‌تر می‌توان به نماگرهای آموزشی، نماگرهای

بحران تهاجم نظامی اگر چه در دهه دوم از بین رفت اما هیچ‌گاه اثرات آن بحران در زیرساخت‌های کشور و تداوم محاصره اقتصادی و فشارهای بین المللی تا به امروز محو نگردید.

بهداشت، تغذیه و امنیت غذایی، نماگرهای توجهات خاص بخشی مثل زنان، محیط زیست، کودکان، مواد مخدر و غیره اشاره کرد.

آنچه در این بخش تجزیه و تحلیل می‌شود مباحثی از نماگرهای بهداشت، تغذیه و امنیت غذایی است که به طور مستقیم به عملکردهای دو نظام جمهوری اسلامی و رژیم مشروطه

سلطنتی در مسائلی چون رفاه عمومی، توسعه روستایی و شهری و غیره مربوط است.

♦ جمهوری اسلامی؛ دولت رفاه و رفع محرومیت

در بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه از جمله اهداف بنیادی دانسته شد و دولت را موظف می‌کند که برای تحقق اهداف مذکور برنامه‌ریزی کرده و امکانات موجود و درآمدهای عمومی را به آن سمت سوق دهد. چنین وظیفه‌ای در هیچ‌یک از فصول و اصل‌های قانون اساسی و متمم قانون اساسی مشروطه سلطنتی بر عهده دولت نهاده نشد و شاید یکی از دلایلی که رژیم مشروطه سلطنتی را نسبت به رفاه اجتماعی، حفظ منافع عمومی و هدایت درآمدها به سمت مصالح جامعه بی‌تعهد کرده بود، نبود چنین مسئولیتی به شکل قانونی بر عهده دولت و سلطنت بود.

در چنین حالتی سلطنت و الیگارشی وابسته به آن، خود را مالک همه درآمدهای عمومی، ذخایر ملی و ثروت‌های خدادادی می‌دانست. خاندان سلطنتی و کارگزاران سطح بالای دولت هیچ تعهدی را در مقابل ملت ایران احساس نمی‌کردند. بر اساس همین باور بود که رژیم پهلوی بخش عظیمی از درآمدهای ناشی از فروش نفت و سایر ثروت‌های عمومی را به عنوان دارایی شخصی وارد معاملات خصوصی کرده و از این درآمدها هر گونه که دلشان می‌خواست،

رژیم پهلوی در طول حاکمیت پنجاه ساله خود بر ایران، علی‌رغم درآمدهای کلان نفتی و همسازی با جهان و بهره‌گیری از کلیه امکانات متخصصان خارجی، تا سال ۱۳۵۷ تنها موفق شد حدود ۱۳ سد مخزنی تأسیس نماید در حالی که جمهوری اسلامی علی‌رغم تنگناهای تکنیکی توانست حدود ۷۲ سد مخزنی را تا پایان سال ۱۳۷۷ به ملت ایران تقدیم کند

استفاده می‌کردند.

علی‌رغم اینکه ایران در دوره پهلوی از نظر درآمد عمومی و نسبت این درآمدها با جمعیت کشور و سطح تقاضاهای جامعه در شرایط بسیار مناسبی قرار داشت اما رژیم پهلوی هیچ‌گاه احساس نکرد که از محل این درآمدهای کلان اوضاع نابهنجار زندگی را بهبود بخشد. رژیم شاه و خاندان سلطنتی و الیگارش‌ی وابسته، بیش از آنکه برآمده از نیازهای اجتماعی برای حل مشکلات جامعه باشند، تاجرانی بودند که جز به سود خود و شرکای تجاری خود و تجهیز ارتش حافظ نظام شاهنشاهی (که ادامه سیطره آنها را بر ملت ایران تضمین می‌کرد) هیچ سیاست دیگری را دنبال نکردند.

پاره‌ای از تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران که دل خوشی از انقلاب اسلامی ندارند، در تبیین اوضاع عمومی اقتصاد ایران در اواخر حکومت پهلوی آمارهای غم‌انگیزی ارائه می‌دهند. پرواند آبراهامیان می‌نویسد:

چهارده سال پس از انقلاب سفید، هنوز در ایران نسبت پزشک به بیمار بسیار اندک، میزان مرگ و میر کودکان بالا و نسبت تخت‌های بیمارستان به جمعیت بسیار پایین بود. با وجودی که ایران در این دوره یکی از ثروتمندترین و پردرآمدترین کشورهای خاورمیانه بود اما از لحاظ نسبت تخت بیمارستانی به جمعیت، از پایین‌ترین کشورهای خاورمیانه به حساب می‌آمد. ۶۸٪ از بزرگسالان بی‌سواد بودند، شمار بی‌سوادان از سال ۴۰ به بعد در واقع از ۱۳ به حدود ۱۵ میلیون نفر افزایش یافت. کمتر از ۴۰٪ کودکان کشور دوره دبستان را به پایان می‌رساندند، نسبت معلم به شاگرد در مدارس دولتی رو به کاهش بود، سالانه از بین ۲۹۰/۰۰۰ داوطلب تنها ۶۰/۰۰۰ نفر به دانشگاه راه می‌یافتند و از لحاظ درصد افراد دارای تحصیلات عالی، کشور همچنان یکی از ضعیف‌ترین کشورهای خاورمیانه بود.^۱

محمدعلی همایون کاتوزیان می‌نویسد:

سطح زندگی مردم به خاطر غارت منابع ملی و توسعه سیاست‌های نظامی‌گری از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به طرز وحشت‌انگیزی تنزل کرد. در طی این ده سال، درصد خانواده‌های شهری که در یک اتاق زندگی می‌کردند از ۳۶٪ به ۴۳٪ رسید. در آستانه انقلاب اسلامی، ۴۲٪ از خانواده‌های تهرانی مسکن مناسبی نداشتند و تهران با بیش از ۴ میلیون جمعیت، علی‌رغم درآمدهای زیاد نفتی هنوز سیستم فاضلاب، مترو و حمل و نقل عمومی درستی نداشت.^۱

بر اساس آمارهای رسمی در فاصله سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۴۶ میانگین سالانه درآمد ارضی ایران بالغ بر ۱۷٪ درآمد ملی آن بوده است. از نظر اقتصاددانان توسعه، این بایستی به منزله رسیدن به بهشت دنیوی تلقی شود زیرا به گفته آنان مانع اصلی پیشرفت سریع اقتصادی کمبود سرمایه داخلی و ارز خارجی است. آنها معتقدند که پس‌انداز و درآمد ارزی در حدود ۱۲٪ درآمد ملی باید برای رشد و توسعه اقتصادی بی‌وقفه کفایت کند.^۲ اما رژیم شاه تمام این درآمدها را بر سر جنون مسابقه تسلیحاتی گذاشت و ملت ایران را از حق طبیعی خود محروم کرد.

جمهوری اسلامی در طی ۲۴ سال ۸۸ برابر کل دوران رژیم پهلوی، بخشی از درآمدهای عمومی را صرف رفاه عمومی در بهره‌برداری از انرژی سالم گاز نمود.

مخارج نظامی ایران در جریان دهه چهل و پنجاه شدیداً افزایش پیدا کرد، به طوری که از ۷۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲، به ۲۴۱ میلیون دلار در سال ۱۳۴۴، ۳ میلیارد و ۶۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ رسید. یعنی پس از افزایش درآمدهای نفتی سال ۱۳۵۱ دولت

۱. همان، ص ۵۴۹، ۵۵۰.

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ ششم، تهران: ۱۳۷۷، ص ۲۵۱.

ایران ۳۱٪ کل درآمدهای پولی خود را به مخارج نظامی اختصاص داد. بودجه دفاعی ایران از سال ۱۳۴۸ - ۱۳۵۵ به ده‌ها برابر افزایش پیدا کرد.^۱

جدول زیر سیر جنون رژیم شاه را در خرید سلاح‌های بی‌ارزش نظامی نشان می‌دهد:

سال	بودجه دفاعی	درصد افزایش نسبت به سال قبل
۱۳۴۸	۸۸۰	-
۱۳۴۹	۱۰۶۵	۱۷
۱۳۵۰	۱۳۷۵	۲۹
۱۳۵۱	۱۵۲۵	۱۱
۱۳۵۲	۳۶۸۰	۱۴۱
۱۳۵۳	۶۳۲۵	۷۲
۱۳۵۴	۸۹۲۵	۴۱
۱۳۵۵	۹۴۰۰	۵

جدول بودجه دفاعی ایران ۱۳۴۸ - ۱۳۵۵
(ارقام به میلیون دلار به قیمت‌های جاری)

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که بین ۵۰ تا ۸۰٪ از مخارج نظامی ایران صرف خرید اسلحه و مهمات از خارج شد که بخش عمده آن از ایالات متحده امریکا خریداری شد. ایران در اواسط دهه ۱۳۴۸ به بزرگ‌ترین خریدار اسلحه و مهمات امریکایی در جهان تبدیل شد. مبلغ کل فروش امریکا به ایران بر اساس گزارش‌های وزارت دفاع امریکا، در عرض سال‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۴ به ۱۴/۴ میلیارد دلار بالغ شده است. رقم کل خرید از امریکا در سال‌ها ۱۳۴۸ - ۱۳۶۱ در حدود ۱۸/۵ میلیارد دلار برآورد شده بود^۲ که اگر انقلاب اسلامی در ایران به وقوع نمی‌پیوست معلوم نبود چه بر سر ایران می‌آمد.

جدول زیر نقش سلطه مطلقه امریکا را در چپاول دارایی‌های ملت ایران نشان می‌دهد:

۱. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، انتشارات امیرکبیر، تهران:

۱۳۵۸، ص ۱۰۲، ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۳.

سال	مبلغ خرید
۱۳۲۸ - ۱۳۴۷	۷۵۷
۱۳۴۸	۱۱۳/۲
۱۳۴۹	۳۹۶/۸
۱۳۵۰	۵۱۹/۱
۱۳۵۱	۲۱۵۷/۴
۱۳۵۲	۴۳۷۳/۲
۱۳۵۳	۳۰۲۱
۱۳۵۴	۱۴۵۸/۷
۱۳۵۵	۴۲۱۳
۱۳۲۸ - ۱۳۵۵	۱۷۰۰۹/۴

فروش اسلحه امریکا به ایران ۱۳۵۵ - ۱۳۲۸
(ارقام به میلیون دلار به قیمت‌های جاری)

درآمدهای کلان نفت در دو دهه آخر حکومت پهلوی هیچ سودی برای مردم ایران نداشت. به تعبیر کاتوزیان:

آیا این فدا کردن ثروت اجتماعی ایران به راستی برای توسعه سریع اقتصادی صورت می‌گرفت؟ اگر توسعه اقتصادی عبارت باشد از: رشد آنی و فزاینده در استفاده از وسایل نقلیه، وسایل خانگی، تعطیلات خارج، تفریحات عرضه شده در رستوران‌ها و قمارخانه‌ها، خانه‌های کاخ مانند و امثال اینها، توسط اقلیتی ممتاز، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و برپادادن سرمایه کشور: در تاجگذاری دیر هنگام (۱۳۴۶)، جشنی مضحک و بین‌المللی به بهانه موهوم ۲۵۰۰ سال پادشاهی ایران (۱۳۵۰)، دهمین سالگرد ضد انقلاب خونین شاه (۱۳۵۲) و تفنن‌های سالانه فرح در شیراز به نام جشن هنر که در آن علاوه بر ائتلاف پول‌های فراوان، زندگی روزمره مردم محل به کلی مختل می‌شد، موسیقی جدید غربی در بازار قدیمی شیراز نواخته می‌شد و...^۲

در همان دورانی که رژیم شاه، بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار را صرف هزینه‌های سفارش داده شده جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پادشاهی از کشور فرانسه کرده بود، درصد بالایی از جمعیت

۱. وزارت دفاع امریکا، به نقل از: فرد هالیدی، همان، ص ۱۰۴.

۲. اقتصاد سیاسی ایران، همان، ص ۳۱۲.

ایران از سوء تغذیه رنج می‌بردند.

در همان دورانی که شاه کار طبخ اغذیه جشن را به رستوران ماکزیم پاریس محول کرد و ۵۹ چادر میهمانان و ۳ چادر سلطنتی را مجهز به تهویه مطبوع و بر عهده شرکت فرانسوی جانسن در پاریس می‌گذاشت و مبل‌ها و حمام‌های سنگ مرمر فرانسوی، شمعدان‌های «لیموگیس» و چینی و ظروف کریستالی «باکارت» سفارش می‌داد. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۳۵۱ مصرف کالری ۱۶ میلیون نفر یعنی ۵۲٪ جمعیت ایران کمتر از حداقل نیاز، ۴ میلیون نفر از این عده یعنی حدود ۱۳٪ جمعیت به شدت دچار سوء تغذیه بودند.^۱

در آن دورانی که رژیم پهلوی برای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ۱۶۵ پیش‌خدمت زن و مرد، ۲۵ متخصص زیبایی، ۱۵۰۰ کلاه‌گیس مردانه، ۳۰۰ نیم کلاه گیس، ۴۰۰ جفت مژه و لباس‌های فرانسوی سفارش می‌داد، در شهرها و روستاهای ایران تقریباً همه گروه‌های درآمدی دچار سوء تغذیه بودند.

در همان دورانی که شاه، ۳/۵ تن گوشت، ۳/۵ تن کره و پنیر، نیم تن خامه، ۲۵۰۰۰ بطری شراب و معادل ۸۴۰/۰۰۰ دلار لامپ‌های رنگی و فرش و قالیچه برای جشن‌های شاهنشاهی به پاریس سفارش می‌داد.^۲ در همان دوران برای سراسر جمعیت ۳۶ میلیونی ایران به وسعت تمام شهرهای کشور فقط تعداد ۷۰۰۰ پزشک وجود داشت و در هر هزار تولد زنده در ایران ۱۱۱ کودک در بدو تولد فوت می‌کردند و روستاهای کشور تنها با ۱۵۰۰ مرکز بهداشت درمانی - روستایی بدون پزشک و متخصص رنج می‌برد.

این شرایط ناشی از عدم تعهد دولت و نظامی بود که روشنفکران عصر مشروطه به عنوان یک نظام مترقی و مدرن بر مردم ایران تحمیل کردند و قانون اساسی آن را با الگوبرداری از قوانین بلژیک و فرانسه نوشتند.

با تفصیل مذکور، ساختار دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی و

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: همان، ص ۳۱۷، ۳۱۸.

۲. برای مطالعه منابع این آمارها، رک: کرانه‌های نور ...، همان، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

رژیم مشروطه سلطنتی نماگرهای مشخصی برای ارزیابی دقیق‌تر دارد که به بخشی از این نماگرها اشاره خواهیم کرد.

♦ توسعه صنعت گاز و رفاه عمومی

آنهایی که به جغرافیای اقتصادی ایران آشنایی دارند، می‌دانند که ایران یکی از بزرگ‌ترین کشورهای دارای ذخایر گازی جهان به حساب می‌آید. علی‌رغم این سرمایه‌گذاری، رژیم شاه با آن همه درآمد کلان نفتی هیچ رغبتی برای فراهم کردن شرایط، جهت استفاده از این صنعت نشان نداد و این نعمت‌گذاری به خارج ارسال می‌شد و درآمد آن به جیب خاندان سلطنتی و الیگارشی وابسته می‌رفت.

۱۳۸۱	۱۳۷۹	۱۳۵۷	مقطع
۴۳۷	۳۷۹	۵	عنوان
			شهرهای تحت پوشش لوله‌کشی گاز

مقایسه شهرهای تحت پوشش لوله‌کشی گاز

بر اساس جدول مذکور قبل از انقلاب اسلامی تنها ۵ شهر از لوله‌کشی گاز بهره‌مند بودند که این شهرها نیز عمدتاً در مسیر خط لوله سراسری قرار داشتند. گاز ایران در این دوران تولید می‌شد تا صادر شود و درآمدهای آن صرف ریخت و پاش‌های دربار گردد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس اهداف قانون اساسی و وظیفه‌ای که مردم بر دوش دولت نهاده بودند، همت خود را برای بهره‌گیری مردم از این نعمت آغاز کرد و علی‌رغم همه فشارهای جنگی و محاصره اقتصادی توانست این نعمت را به ۳۷۹ شهر کشور در سال ۱۳۷۹ و ۴۳۷ شهر، در سال ۱۳۸۱ انتقال دهد. یعنی جمهوری اسلامی در طی ۲۴ سال ۸۸ برابر کل دوران رژیم پهلوی، بخشی از درآمدهای عمومی را صرف رفاه عمومی در بهره‌برداری از انرژی سالم گاز نمود. براساس آمارهای رسمی، شبکه‌گذاری گاز طبیعی در

کشور نیز تا پایان دوره رژیم پهلوی فقط ۲ هزار کیلومتر بوده که این میزان در سال ۱۳۷۹ به ۵۹ هزار کیلومتر یعنی حدود ۳۰ برابر دوران رژیم گذشته بوده است.

جمهوری اسلامی ایران ظرف دو دهه
نزدیک به ۶ برابر تمام دوران رژیم
پهلوی اقدام به تأسیس شبکه
جمع‌آوری فاضلاب نمود.

میزان انشعاب گاز طبیعی نیز در سال
۱۳۵۷ یعنی پایان عمر نظام سلطنتی ۵۱/۸۷۹
مورد بوده است. در سال ۶۷ این میزان به
۸۰۲/۷۲۹ مورد و در سال ۱۳۷۷ به
۲/۷۹۳/۶۶۹ مورد و در سال ۱۳۷۹ به
۳/۳۰۰/۰۰۰ مورد و در سال ۱۳۸۰ در حدود

۵/۰۶۰/۰۰۰ مورد افزایش پیدا کرد. یعنی فقط از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹ انشعاب گاز ۶۲ برابر
گردید. جمهوری اسلامی ایران به اندازه ۶۲ برابر کل دوران پهلوی انشعاب گاز طبیعی نصب
کرد.^۱

در دوران قبل از انقلاب سهم گاز در سبد انرژی خانواده‌ها تقریباً ناچیز و غیر قابل محاسبه
بود اما در جمهوری اسلامی تا سال ۸۱ حدود ۵۰٪ از سبد انرژی خانواده متعلق به گاز و
مزایای آن بود.

♦ توسعه صنعت آب و برق و رفاه عمومی

از دگرگونی‌های بسیار مهمی که حسب وظایف قانون اساسی در توسعه رفاه عمومی توسط
دولت جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، سرمایه‌گذاری روی صنعت آب و برق در سطح
کلان و در شهر و روستا می‌باشد. عملکرد جمهوری اسلامی در این حوزه، با آنچه رژیم
پهلوی در طول پنجاه سال حاکمیت خود انجام داد به هیچ عنوان قابل مقایسه و محاسبه نیست.

در حوزه صنعت آب، سد سازی، تأمین آب و آب رسانی، تحولات چشمگیری در ایران عصر انقلاب اسلامی به وجود آمد.

رژیم پهلوی در طول حاکمیت پنجاه ساله خود بر ایران، علی رغم درآمدهای کلان نفتی و همسازی با جهان و بهره‌گیری از کلیه امکانات متخصصان خارجی تا سال ۱۳۵۷ تنها موفق شد حدود ۱۳ سد مخزنی^۱ تأسیس نماید در حالی که جمهوری اسلامی علی رغم تنگناهای تکنیکی توانست حدود ۷۲ سد مخزنی را تا پایان سال ۱۳۷۷ به ملت ایران تقدیم کند یعنی ظرف دو دهه در شرایط نامساعد جنگی و اقتصادی دولت جمهوری اسلامی حدود ۵/۵ برابر دوران پنجاه ساله رژیم پهلوی سد مخزنی بر منابع آبی کشور تأسیس کرد. بی‌تردید تا سال جاری تعداد زیادی سد مخزنی دیگر به ظرفیت سدهای موجود افزوده شده که نشان می‌دهد سیاست عمومی دولت تقویت بنیه‌های سفره‌ها و ذخایر آبی این شریان حیاتی کشور می‌باشد.

بر اساس آمارهای موجود علاوه بر سدهای ساخته شده در دوران پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۷، ساخت ۶۸ سد دیگر در دستور کار دولت می‌باشد.

در مورد ساخت سدهای انحرافی نیز عملکرد جمهوری اسلامی نسبت به رژیم پهلوی قابل مقایسه نیست. ایران تا قبل از انقلاب فقط دارای ۲۶ سد انحرافی بوده است که این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۸۱ سد رسید یعنی جمهوری اسلامی در این رابطه نیز ۳ برابر آنچه که رژیم پهلوی کار کرده بود، سد انحرافی در ایران ایجاد کرد.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۷ تنها حدود ۱۳/۱ میلیون نفر از جمعیت شهری ایران از نعمت آب شهری برخوردار بودند در حالی که این رقم در سال ۱۳۶۷ به ۲۹/۱ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۷ به رقم ۳۸/۶۸ میلیون و در سال ۱۳۸۱ به ۴۱/۵ میلیون نفر رسید. تعداد شهرهایی که تحت پوشش شبکه آب شهری بودند در سال ۵۷ حدود ۳۷۳ شهر در سال ۱۳۶۷ به تعداد ۴۹۶ شهر، در سال ۷۷ به ۶۲۸ شهر و در سال ۱۳۸۱ به تعداد ۷۴۳ شهر رسید.

۱. سد مخزنی سدی است که در مقیاس بزرگ در مقابل جریان آب برای ذخیره‌سازی آب جهت استفاده در کشاورزی، آب شرب و غیره از آن استفاده می‌شود.

جمهوری اسلامی در شرایط جنگی نیز توانست به وظایف خود در ارائه خدمات رفاهی - بهداشتی به شهروندان ایرانی عمل کند.

میزان آب تولیدی ایران در طول حاکمیت رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ به ۱/۵ میلیارد متر مکعب رسید. در حالی که این آب در طول دو دهه جمهوری اسلامی یعنی در سال ۱۳۷۵ به ۳/۸ میلیارد متر مکعب رسید. جمهوری اسلامی نزدیک به دو برابر تمام طول دوران حاکمیت نظام مشروطه سلطنتی تولید آب نمود. طول شبکه آب کشور در سال ۱۳۵۷ به میزان ۲۴/۵ هزار کیلومتر بود در حالی که جمهوری اسلامی ایران در سال

طی ۵ سال میزان واردات کالا از آمریکا از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۵۰ به ۱۵۸ میلیارد دلار در سال ۵۴ رسید، یعنی ۷ برابر شد. این در حالی بود که بخش عمده جمعیت کشور که جمعیت روستایی بود نه تنها از کالاهای وارداتی رژیم شاه از آمریکا هیچ بهره‌ای نمی‌بردند بلکه از حداقل امکانات زندگی نیز محروم بودند.

۱۳۸۱ طول این شبکه را به سه برابر یعنی ۷۹/۵ هزار کیلومتر افزایش داد. این عملکرد نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی تمامی برنامه‌های خود را برای رفع محرومیت دیرینه جامعه به کار گرفته است.

در زمان سقوط رژیم شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ تنها ۱/۵ میلیون نفر از جمعیت ایران، تحت پوشش آب و فاضلاب که رابطه زیادی با سلامتی و بهداشت جامعه دارد، قرار داشتند. روستاهای ایران به طور مطلق از هیچ سیاستی در رابطه با آب و فاضلاب پیروی نمی‌کردند و از این جهت مستقیماً در مقابل خطر ابتلا به انواع بیماری‌ها قرار داشتند. اما در جمهوری اسلامی بر بهبود وضعیت بهداشت تا سال ۱۳۸۱ نزدیک به ۸ میلیون نفر تحت پوشش آب و فاضلاب قرار گرفتند و اشتراک فاضلاب در سال ۵۷ از ۲۸۰ هزار مشترک به ۷۲۸ هزار مشترک در سال ۷۵ رسید.

طول شبکه جمع‌آوری فاضلاب در سال ۱۳۵۷ فقط ۲۸۰۰ کیلومتر بود که این میزان در

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۱ به ۱۷۰۲۹ کیلومتر رسید. یعنی جمهوری اسلامی ایران ظرف دو دهه نزدیک به ۶ برابر تمام دوران رژیم پهلوی اقدام به تأسیس شبکه جمع‌آوری فاضلاب نمود. تصفیه‌خانه آب شهری نیز از جمله اقداماتی است که مقایسه عملکرد آن در نظام جمهوری اسلامی و نظام مشروطه سلطنتی میزان اهتمام این دو نظام را به بهبود رفاه عمومی جامعه نشان می‌دهد. رژیم شاه تا سال ۱۳۵۷ فقط ۲۷ تصفیه‌خانه آب شهری در سطح کشور تأسیس کرد، در حالی که در جمهوری اسلامی تعداد تصفیه‌خانه آب شهری در سال ۱۳۸۱ به ۸۱ تصفیه‌خانه رسید.

اگر مشکلات مناطق روستایی کشور را در دسترسی به آب آشامیدنی سالم در دوران قبل و بعد از انقلاب تحلیل کنیم، عمق اوضاع نابسامان کشور ما در گذشته و اقداماتی که جمهوری اسلامی در طول این دو دهه برای رفع این مشکلات انجام داد، به مراتب بهتر نمایان خواهد شد.

اگر مصارف آب در مناطق روستایی را در سه بخش زیر تقسیم کنیم:

۱. آب تمیز و بهداشتی برای مصارف خانگی

۲. آب بهداشتی برای دام و طیور

۳. آب تمیز برای آبیاری زراعت

باید گفت که در طول حاکمیت رژیم پهلوی در روستاها هیچ تفاوتی بین این سه حوزه مصرف در زندگی مردم وجود نداشت. متأسفانه یکی از معضلات مناطق روستایی در کشورمان، عدم دسترسی به آب سالم و بهداشتی بود. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۵۵، از حدود ۲/۹ میلیون واحد مسکونی روستایی، در حدود ۲/۳ میلیون یا به عبارتی ۷۹٪ از جمعیت روستایی فاقد تأسیسات لوله کشی لازم بوده‌اند.^۱

به عبارت دقیق‌تر در آمارهای سرشماری سال ۱۳۵۵، از ۲/۹۲۷/۹۵۲ مسکن روستایی،

۱. محمد جواد ایروانی، نهادگرایی و جهاد سازندگی، انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت جهاد سازندگی،

۲/۲۹۷/۴۳۰ واحد مسکونی فاقد لوله کشی آب بوده‌اند و از کل واحدهای مسکونی روستایی ۵۳۴/۷۹۴ واحد (۱۸٪) از طریق مخزن عمومی، ۷۴۵/۴۷۷ واحد (۲۶٪) از طریق چاه، ۸۳۰/۹۳۴ واحد (۲۸٪) از طریق قنات، ۳۵۲/۰۵۲ واحد (۱۲٪) از طریق رودخانه، ۸۳۰/۹۳۴ واحد (۲۸٪) از طریق چشمه و ۲۶/۲۴۵ واحد (۰/۰۰۹٪) از سایر منابع آب تأمین می‌شد.^۱

جمهوری اسلامی فقط در شرایط جنگی دهه اول انقلاب و در دورانی که برای خرید یا تولید بسیاری از کالاهای صنعتی دچار تنگناهای غیر قابل حلی بود، توانست به میزان تمامی دوران نظام مشروطه سلطنتی انرژی برق در ایران تولید کند.

اگر طبقه‌بندی بیماری‌های عفونی ناشی از آب مثل بیماری‌های حصبه، وبا، بیماری‌های کبدی، تراخم، زخم‌های پوستی، اسهال خونی، کرم‌های روده‌ای، بیماری خواب تب زرد و ده‌ها بیماری دیگر را که ناشی از مصرف آب‌های آلوده است در نظر آوریم، مشخص خواهد شد، چگونه رژیم مشروطه سلطنتی به جای استفاده درآمدهای کلان فروش نفت ایران در بهبود زندگی مردم، آن

را به جیب سرمایه‌داران امریکایی و تولید کنندگان سلاح‌های کشتار جمعی و یا صرف عیش و نوش خاندان سلطنتی و جشن‌های مضحک ۲۵۰۰ سال پادشاهی می‌کرد.

ویلیام سولیوان سفیر امریکا در خاطرات خود می‌نویسد:

در سال ۱۳۵۵ تولید متوسط روزانه نفت در ایران در حد ۵/۸۰۰ میلیون بشکه بود که ۸۰۰ هزار بشکه مصرف داخلی و ۵ میلیون بشکه در بازارهای جهان به فروش می‌رسید. در این سال درآمدی که از این طریق نصیب ایران شد قریب ۲۴ میلیارد دلار بود که می‌توانست یکی از بزرگ‌ترین عامل فعالیت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایران باشد.

اما رژیم پهلوی این سرمایه‌های هنگفت را نه در زیرساخت رفاه اجتماعی بلکه صرف

واردات کالای مصرفی و در رأس آنها صرف خرید تسلیحات از امریکا کرد.

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴
میزان واردات به میلیارد دلار	۲۲	۳۲	۳۳	۸۹	۱۵۸

جدول واردات ایران از امریکا طی سال‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۴^۱

بر اساس جدول مذکور طی ۵ سال میزان واردات کالا از امریکا از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۵۰ به ۱۵۸ میلیارد دلار در سال ۵۴ رسید، یعنی ۷ برابر شد. این در حالی بود که بخش عمده جمعیت کشور که جمعیت روستایی بود نه تنها از کالاهای وارداتی رژیم شاه از امریکا هیچ بهره‌ای نمی‌بردند بلکه از حداقل امکانات زندگی نیز محروم بودند.

اما در دوران حکومت جمهوری اسلامی در شرایط تحریم اقتصادی، جنگ تحمیلی و ده‌ها مشکل دیگر فقط جهاد سازندگی از سال ۵۷ تا سال ۶۸ به میزان تمامی دوران حکومت پهلوی خدمات آب رسانی بهداشتی به روستاییان کشور انجام داد. بر اساس جدول زیر جهاد سازندگی از بدو شروع فعالیتش (خرداد ۱۳۵۸) تا پایان سال ۱۳۷۴، حدود ۱۷۱۸۰ روستا را با جمعیتی معادل ۷/۸۰۲/۰۷۵ نفر (۳۳٪ کل جمعیت روستایی) را از نعمت آب آشامیدنی سالم برخوردار کرد، در حالی که تا سال ۱۳۵۷ تنها ۴/۲۱۷/۳۳۸ نفر تقریباً معادل ۲۳/۶٪ از جمعیت روستایی از این نعمت برخوردار بودند.

فعالیت	واحد	تا ۱۳۵۷	۶۸ - ۵۷	۶۸ - ۷۲		۱۳۷۳	۱۳۷۴
				پیش‌بینی	عملکرد		
آبرسانی	روستا	۱۲۰۰۰	۱۰۲۵۷	۹۳۴۰	۵۲۱۵	۱۰۰۸	۷۰۰
	خانوار	۸۱۱۰۲۶	۷۳۶۴۴۰	۸۴۴۱۴۸	۴۷۱۳۳۱	۱۳۵۰۸۹	۸۹۰۹۰
	جمعیت برخوردار	۴۲۱۷۳۳۸	۳۹۷۶۷۷۵	۴۵۵۸۳۹۹	۲۵۹۲۳۱۱	۷۴۳۹۸۹	۵۴۷۲۵۸
	اعتبار	نامعلوم	نامعلوم	۹۳۰۵۰	۱۹۴۳۷۷	۲۱۲۳۷	۱۶۷۶۹۷/۷
	هزینه سرانه	نامعلوم	نامعلوم	۰/۰۳	۰/۰۶۴	۰/۰۲۸	۰/۳۰۶

مقایسه عملکرد آب رسانی جهاد سازندگی با نظام گذشته^۲ (نفر به میلیون ریال)

۱. به نقل از کرانه‌های نور..... همان، جلد ۲، ص ۱۸۹.

۲. نهادگرایی و جهاد سازندگی، همان، ص ۳۴۵.

در حوزه برق‌رسانی و تولید برق نیز بیش از آنچه در خصوص آب آشامیدنی گفته شد در دوران قبل از انقلاب اسلامی ایران گرفتار مشکلات بزرگی بود که در جمهوری اسلامی ظرف دو دهه همه آن مشکلات برطرف گردید. به گونه‌ای که امروزه نعمت برق و رفاه عمومی ناشی از آن یک امر فراگیر حتی در دورترین و صعب‌العبورترین نقاط کشور است.

برق امروزه یکی از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی، اجتماعی است، اما رژیم شاه علی‌رغم درآمدهای کلان اقتصادی و جمعیت بسیار اندکی که در کشور وجود داشت تنها قادر به تولید ۷/۰۲۴ مگاوات انرژی برق در کشور بود. در حقیقت این میزان تولید برق تماماً حاصل تلاش توسعه اقتصادی دوره پنجاه ساله حکومت پهلوی نیست و بخشی از آن به قبل از روی کار آمدن این رژیم باز می‌گردد. با این وجود اگر همین میزان را عملکرد رژیم در طول پنجاه سال قرار دهیم و آن را با نسبت درآمدهای حاصل از فروش نفت در طول این دوران محاسبه کنیم، انصافاً در زمینه تولید انرژی برق، رژیم پهلوی خیانت نابخشودنی نسبت به ملت ایران مرتکب شد. زیرا جمهوری اسلامی فقط در شرایط جنگی دهه اول انقلاب و در دورانی که برای خرید یا تولید بسیاری از کالاهای صنعتی دچار تنگناهای غیر قابل حلی بود، توانست به میزان تمامی دوران نظام مشروطه سلطنتی انرژی برق در ایران تولید کند.

عملکرد صنعت برق در دوران قبل از انقلاب اسلامی ۷/۰۲۴ مگاوات بود. اما این رقم در سال ۱۳۶۷ به ۱۳/۶۸۱ مگاوات و در سال ۱۳۷۷ به رقم ۲۴/۴۳۷ مگاوات و در سال ۱۳۸۰ به ۲۸/۰۳۲ مگاوات رسید. یعنی جمهوری اسلامی در ظرف ده سال در شرایط تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی و سقوط درآمدهای ارزی کشور به اندازه تمامی دوران حکومت‌های سابق در شرایط همکاری‌های جهانی و بالا بودن درآمدهای ارزی، برای رفاه حال مردم انرژی تولید کرد.

عمق ناکارآمدی رژیم مشروطه سلطنتی و نابودی نخایر و درآمدهای ملی در این رابطه وقتی فهمیده خواهد شد که ملت ما بدانند در سال ۱۳۵۶ جمعیت ایران ۳۳ میلیون نفر، تولید نفت ۶ میلیون بشکه، صادرات نفت به خارج از ایران ۵/۵ میلیون بشکه و قیمت هر بشکه ۱۳

دلار بود. رژیم شاه با چنین شرایطی که تقریباً دو دهه آخر حکومت او را در بر می‌گرفت نه تنها رغبتی برای حل معضلات زیرساخت اقتصادی کشور نشان نداد بلکه با حیف و میل درآمدهای عمومی و اسراف‌های سلطنتی راه را برای وابستگی هر چه بیشتر ایران به کشورهای اروپایی، علی‌الخصوص آمریکا هموار کرد.

آمارهای موجود نشان می‌دهند که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۰ یعنی دوره تثبیت قدرت سیاسی شاه، بیش از ۳۷٪ از مبادلات خارجی سرمایه مالی اقتصاد ایران ناشی از سرمایه‌گذاری و کمک‌های غربی بود. بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ یعنی آخرین دوران حیات نظام پادشاهی در ایران مجموع کالاهای اروپای غربی و آمریکایی بیش از ۶۰٪ واردات ایران را تشکیل می‌داد. به طور کلی بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۵۶ واردات ایران از اروپا و آمریکا از ۵۶۰ میلیون دلار به بیش از ۱۸/۴۰۰ میلیارد دلار رسید^۱ که نشانه‌ای قوی دال بر وابستگی مطلق ایران به اقتصاد خارجی و نابودی زیرساخت اقتصادی و اجتماعی کشور است.

جمهوری اسلامی در طول بیست ساله اول انقلاب اسلامی با جمعیت رو به رشد از ۳۳ میلیون به ۶۴ میلیون نفر و کم کردن تولید نفت به خاطر جنگ تحمیلی و سایر سیاست‌های اقتصادی از ۶ میلیون بشکه در سال ۵۶ به ۳/۵ میلیون بشکه در سال ۷۶ که از این میزان فقط ۱/۵ میلیون بشکه به مصرف داخلی می‌رسید و به هیچ عنوان به خارج صادر نمی‌شد و سقوط مستمر صادرات نفت از ۵/۵ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۶ به ۲ میلیون بشکه در سال ۱۳۷۶ و از همه مهم‌تر نوسان قیمت هر بشکه تا ۱۳ دلار (به صورت میانگین) که مترادف بود با قیمت یک بشکه در سال ۱۳۵۶. در چنین شرایطی فقط در حوزه تولید انرژی چگونه توانست به ارقامی حدود ۳ تا ۵ برابر عملکردهای تمام دوران رژیم پهلوی دست پیدا کند؟

این آمارها که آمارهای رسمی و جهانی است نشان می‌دهد که سطح نامحدود چپاول اموال مردم و ناکارآمدی رژیم سلطنتی جایی برای ارائه خدمت و اصلاح زیرساخت‌های کشور و

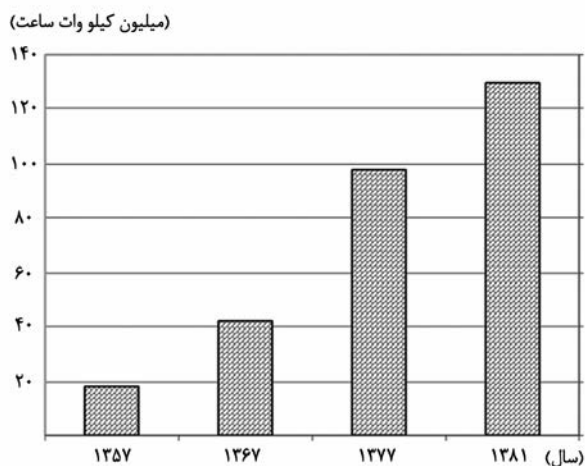
۱. رک: فرخ مشیری، دولت و انقلاب اجتماعی در ایران (چشم‌انداز نظری)، ترجمه علی مرشدی زاد، انتشارات

قصیده سرا، تهران: ۱۳۸۴، ص ۶۴، ۶۵.

رفاه عمومی باقی نمی‌گذاشت. خاندان سلطنتی و گروه‌های وابسته و روشنفکران نظریه‌پرداز نظام شاهنشاهی تاجرانی بودند که هدف آنها از گرفتن قدرت در ایران چپاول ثروت‌های ملی و درآمدهای عمومی بود. چرا که هیچ دلیل دیگری برای تفاوت عمیق عملکرد ۵۰ ساله نظام پادشاهی با نظام بیست ساله جمهوری اسلامی وجود ندارد. در حوزه تولید انرژی در جدول زیر، شبه روشنفکران وابسته به همان جریانات قبل از انقلاب که جمهوری اسلامی ایران را متهم به عدم کارایی در حوزه سیاسی و اقتصادی می‌کنند، چه دلیلی می‌توانند ارائه دهند.

سال	۱۳۵۷	۱۳۶۷	۱۳۷۷	۱۳۸۰
شرح	۷/۰۲۴	۱۳/۶۸۱	۲۴/۴۳۷	۲۸/۰۳۲
قدرت نصب شده (مگاوات)	۱۷/۳۶۸	۴۳/۷۷۵	۹۷/۸۶۲	۱۳۰/۰۸۳
تولید انرژی سالانه (میلیون کیلووات ساعت)	۳/۴۸۶	۷/۷۶۲	۱۸/۰۸۸	۲۱/۸۵۳
حداکثر بار (مگاوات)	۳/۳۹۹	۸/۸۲۸	۱۴/۱۲۷	۱۶/۳۴۵
تعداد مشترک (هزار مشترک)	۱۴/۱۴۵	۳۶/۱۴۷	۷۷/۶۴۶	۹۷/۱۷۱
فروش انرژی (میلیون کیلووات ساعت)				

عملکرد صنعت برق در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی^۱



تولید برق در رژیم شاه و جمهوری اسلامی

۱. نقل از: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی، همان، ص ۲۹۰.

نمودار مذکور فرآیند تولید برق را در تمام دوران پنجاه ساله رژیم پهلوی و دوران ۲۵ ساله نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی در طول نصف عمر رژیم پادشاهی نزدیک به ۶ برابر به میزان تولید برق کشور با ساخت و احداث انواع و اقسام نیروگاه‌ها افزود. آیا نظامی که در طی دو دهه، ده‌ها برابر امکانات جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی و رفاه عمومی نسبت به گذشته برای مردم خود به ارمغان می‌آورد ناکارآمد است یا نظامی که در طول ۵۰ سال با سه برابر درآمد، توانایی ارائه کمترین امکانات در حد زندگی ساده روستایی را ندارد؟

رژیم مشروطه سلطنتی در طول ۷۰ سال حاکمیت خود در ایران تا سال ۱۳۵۷ فقط توانسته بود تعداد ۳۸ نیروگاه آبی با ظرفیت ۷/۰۲۴ مگاوات تأسیس کند اما جمهوری اسلامی در دهه اول انقلاب ۷۰ نیروگاه با ظرفیت ۲۲/۹۸۶ مگاوات و در دهه دوم یعنی تا سال ۱۳۷۷، ۱۲۲ نیروگاه با ظرفیت ۳۵/۱۷۶ مگاوات تأسیس نمود.

سال	۱۳۵۷	۱۳۶۷	۱۳۷۷	میزان افزایش در سال ۱۳۶۷ نسبت به ۱۳۵۷	میزان افزایش در سال ۱۳۷۷ نسبت به ۱۳۵۷
تعداد	۳۸	۷۰	۱۲۲	۲ برابر	۳ برابر
ظرفیت (مگاوات)	۷/۰۲۴	۲۲/۹۸۶	۳۵/۱۷۶	۳/۵ برابر	۵ برابر

تعداد نیروگاه‌ها و ظرفیت آنها در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی^۱

آیا رژیمی که ظرف دو دهه به اندازه تمامی دوران حکومت شبه روشنفکران سلطنت‌طلب و مشروطه‌خواه بلکه ۳/۵ تا ۵ برابر بیشتر خدمات عمومی، زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و رفاه اجتماعی تولید کرده است، می‌تواند رژیم ناکارآمدی باشد؟

آیا کسانی که جمهوری اسلامی را در طول این دو دهه با آن همه مشکلات ناکارآمد می‌دانند هیچ به عملکرد ۷۰ سال نظام مشروطه سلطنتی که آن هم حاصل جنبش اجتماعی مردم ایران بود فقط در روستاهای کشور نظر کردند. آیا می‌دانند که رژیم مشروطه سلطنتی در طول ۷۰

۱. نقل از: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی، همان، ص ۲۹۱.

سال حاکمیت خود فقط توانست تعداد ۴۳۲۷ روستا را صاحب نعمت برق کند در حالی که فقط در فاصله یک دهه از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ در شرایط جنگی و تحریم اقتصادی تنها یکی از نهادهای برآمده از انقلاب اسلامی یعنی جهاد سازندگی، ۱۸۱۵۷ روستا را صاحب برق کرد؟ در سال ۱۳۵۷ تنها تعداد ۵۵۹۲۱۸ خانوار روستایی با جمعیت حدود ۲/۹۰۷/۹۳۵ نفر از نعمت برق برخوردار بودند در حالی که در دهه اول انقلاب اسلامی ۱۶۰۴۳۵ خانوار با حجم جمعیت ۸/۶۶۳/۵۱۳ نفر از نعمت روشنایی و مزایای برق برخوردار شدند.

جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۷۴ یعنی در طول ۱۷ سال تعداد ۲۵۶۷۱ روستا را توسط نهاد جهاد سازندگی با جمعیتی بالغ ۱۵/۹۰۱/۵۸۷ نفر صاحب صنعت برق کرد. آنهایی که در اقتصاد توسعه دستی دارند، می‌دانند که اثرات مثبت و قابل توجه استفاده از نیروی برق در اقتصاد روستایی تا چه میزان است. تأمین نیروی محرکه ابزار الکتریکی مثل پمپ آب چاه‌ها، آسیاب سایر ماشین آلات صنعتی از ابعاد مهم اقتصادی و بهینه کردن ساعات مرده، روستا، توسعه فرهنگ و آموزش عمومی، خبرگیری و افزایش اطلاعات عمومی و پر کردن اوقات فراغت و بسیاری از مزایای دیگر از ابعاد جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی انرژی برق در توسعه روستایی است. مزایایی که رژیم پهلوی علی‌رغم درآمدهای کلان اقتصادی، روستاییان ایران را از آن محروم کرد اما جمهوری اسلامی ظرف دو دهه ۶۷/۳٪ از جمعیت روستایی و به اندازه ۶ برابر فعالیت رژیم گذشته در جهت فقرزدایی و توسعه رفاه عمومی در روستا خدمات اجتماعی و اقتصادی عرضه کرد. آنچه که در این بررسی از آن استفاده شده، آمارهای مربوط به عملکرد جمهوری اسلامی فقط تا سال ۱۳۷۴ می‌باشد در حالی که این ارقام در سال ۱۳۸۴ به مراتب بیش از آن چیزی است که عنوان شد.

بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۰ برق‌رسانی به روستاها از ۲۵۶۷۱ روستا در سال ۱۳۷۴ به رقم ۴۵۳۵۹ روستا افزایش پیدا کرده است. یعنی در مقایسه با عملکرد نظام مشروطه سلطنتی، جمهوری اسلامی فقط در حوزه توسعه روستایی در ظرف نزدیک به دو دهه و نیم، ۴۱۰۳۲ روستا بیش از رژیم پهلوی را برق‌رسانی کرد (حدود ۱۰ برابر).

این اقدام بزرگ نیاز به یک شاخص نهادگرایی با اعتقاد به ارزش‌مداری، پویایی، خودباوری، مردم‌گرایی و نوآوری داشت که جمهوری اسلامی تمام این خصیصه‌ها را در نهاد مردمی جهاد سازندگی متمرکز و از این نهاد سازمانی ایجاد کرد که عملکرد این سازمان در بسیاری از زمینه‌های توسعه ایران راهگشا و به معجزه شبیه بود و باید اظهار تأسف کرد که عملکرد این نهاد گران‌قدر که به فرمان امام خمینی (ره) ایجاد

رژیم مشروطه سلطنتی در طول ۷۰ سال حاکمیت خود در ایران تا سال ۱۳۵۷ فقط توانسته بود تعداد ۳۸ نیروگاه آبی با ظرفیت ۷/۰۲۴ مگاوات تأسیس کند اما جمهوری اسلامی در دهه اول انقلاب ۷۰ نیروگاه با ظرفیت ۲۲/۹۸۶ مگاوات و در دهه دوم یعنی تا سال ۱۳۷۷، ۱۲۲ نیروگاه با ظرفیت ۳۵/۱۷۶ مگاوات تأسیس نمود.

شده بود در توسعه روستایی متوقف شد.

ما در بخش‌های مربوط به توسعه روستایی به نقش جهاد سازندگی بیشتر خواهیم پرداخت. آنچه در مقایسه عملکرد حاکمیت دو نظام سیاسی و اجتماعی در ایران معاصر اشاره کردیم، بخش بسیار ناچیزی از دستاوردهای انقلاب اسلامی برای ملت ایران در حوزه تولید انرژی و رفاه اجتماعی ناشی از آن بود. در مقالات آینده به وجوه دیگری از عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با عملکرد رژیم مشروطه سلطنتی خواهیم پرداخت.